

## بازتاب قیام عاشورا در ادبیات شفاهی (دوبیتی و لالایی)

الهه شایسته‌رخ<sup>۱</sup>

### چکیده

دوبیتی‌ها و لالایی‌ها، از انواع ادبیات شفاهی محسوب می‌شوند. این عناصر به واسطه پیوند عمیق با زندگی مردم، نمایانگر اندیشه، اعتقاد و ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی آنان هستند.

در این مجال، به سبب دیرینگی ادبیات شفاهی و نیز دیرینگی اسلام‌گرایی ایرانیان و با توجه به فرهنگ شیعی غالب مردمان این سرزمین و عجین شدن آن با زندگی مادی و معنوی آنان، بویژه ارادت خاص ایرانیان به حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و تأثیری که قیام آن حضرت در فرهنگ مردم ایران داشته، تلاش شده است بازتاب این حماسه تاریخی، در دوبیتی‌ها و لالایی‌ها که از انواع ادب شفاهی به شمار می‌روند، بررسی شود. بهره‌مندی نویسندگان متون رسانه‌ای و فیلمنامه‌نویسان از مصادیق عاشورایی دوبیتی‌ها و لالایی‌ها و ارائه هنرمندانه آنها در رسانه ملی، بر جذابیت، غنا و ماندگاری آثار این حوزه خواهد افزود.

**کلیدواژه‌ها:** قیام عاشورا، کربلا، ادبیات شفاهی، دوبیتی، لالایی

---

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، کارمند پژوهش مرکز تحقیقات صدا و سیما

## مقدمه

فرهنگ عامه، میراث معنوی، فرهنگی و هویت ملی هر کشور و ذخیره قومی هر ملتی است که از پیچ و خم‌های روزگار گذشته، گستره تاریخ را درنوردیده و به امروز رسیده است. از این رو، دریچه‌ای به خاطرات انسان و گذشته دیرپای اوست و سیر تحولات فکری و مادی مردمی را که سبب آفرینش و بالندگی آن شده‌اند، دربردارد.

در بررسی فرهنگ ایرانی، نکته بااهمیت و درخور توجه این است که هویت ایرانی، از بیست و پنج قرن تمدن کهن خود، چهارده قرن آن را در کنشی عمیق با دین اسلام به سربرده است. تمدن ایرانی، ظهور اسلام را فرصتی مغتنم برای رشد و اعتلای فکری خود دانسته و نه تنها رهاورد آسمانی خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ را پذیرفته، بلکه بالندگی و اشاعه ارزش‌های استعلایی آن را در طول تاریخ سرلوحه روزگار خود قرار داده است. از این رو، همان‌گونه که فرهنگ و تمدن ایرانی، متأثر از آموزه‌های دینی است، آموزه‌های دینی هم از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفته چرا که با ابزار فرهنگ گسترش یافته است.

ادبیات شفاهی، یکی از عناصر و اجزای مهم فرهنگ مردم است. این گونه ادبیات که با اولین جرعه‌های ذوقی انسان‌های اولیه و برخورد با طبیعت در جهات گوناگون آن پدید آمده، سرشار از مقوله‌های ناب آیین و عادات و رسوم اجتماعی و باورداشتهای فرهنگی است که ضرورت جمع‌آوری و تدوین آنها را با تأکید بسیار گوشزد می‌کند. (رادفر، ۱۳۸۴: ۶۶)

در فرهنگ مردم ایران، سه دسته مراسم فصلی و موسمی، مراسم ماتم و سرانجام مراسم شادی و عروسی را می‌توان ذکر کرد که در آنها انواع مختلف ادبیات شفاهی به چشم می‌خورد.

(جعفری قنواتی، ۱۳۸۴: ۹۲)

در ایران به دلیل کاربرد دو تقویم شمسی و قمری، با دو نوع مراسم موسمی و فصلی مواجه هستیم. نمونه‌ای از این مراسم که هر سال براساس تاریخ قمری اجرا می‌شود، آیین عزاداری حضرت اباعبدالله علیه السلام در ماه محرم است که آداب و رسوم، نمادها و ادبیات خاص خود را دارد. در این بین، مقوله ادبیات شفاهی با توجه به گونه‌های ادبی موجود در فرهنگ عامه و استفادۀ مکرر و فراگیر آن در ارتباطات کلامی خارج از محدوده ماه محرم چشمگیر است.

از انواع ادب شفاهی، در نوشتار حاضر تنها به دوبیتی‌ها و لالایی‌ها پرداخته می‌شود. ابراز عشق و ارادت به حضرت اباعبدالله علیه السلام و خاندان مکرم ایشان، آرزوی زیارت بارگاه شهیدان کربلا در دنیا و امید به شفاعت این خاندان در آخرت، مضمون اصلی این دوبیتی‌ها و لالایی‌هاست.

## دوبیتی

دوبیتی، از مشهورترین قالب‌های شعر فارسی است که از دیرباز تا عصر حاضر، سخن‌سرایان عرصه ادب فارسی به آن توجه داشته‌اند و از آن بهره برده‌اند. در شعر کلاسیک، دوبیتی همان رباعی<sup>۱</sup> است با این تفاوت که اغلب بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» سروده می‌شود.<sup>۲</sup> دوبیتی به طور معمول، برای بیان احساسات بی‌شائبه و عشق‌های ساده و

۱. رباعی یا چهارتایی، شعری است شامل چهار مصراع که مصراع‌های اول و دوم و چهارم آن هم قافیه و بر وزن «مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاع» یا «لاحول و لا قوه الا بالله» است. در ساختن رباعی اگر شاعر قافیه مصراع سوم را همانند مصراع‌های دیگر بیاورد مناسب‌تر است. رباعی بیشتر برای بیان اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و عشقی به کار می‌رود. (رزمجو، ۱۳۷۰: ۴۰)

۲. سرایندگان ترانه‌ها یا دوبیتی‌های عامیانه چندان در قید و بند رعایت وزن عروضی و آوردن ردیف و قافیه مناسب نیستند، برای ایشان همین که حرف دل خود را بر زبان آورده‌اند رضایت‌بخش است. (نگارنده)

بی‌ریا با کلمات شکسته و محاوره‌ای مناسب است. دوبیتی را گاه افراد معمولی و غیر شاعر هم به اقتضای احساسات و هیجانات درونی خویش سروده‌اند که به لحاظ فرهنگ و ادبیات عامه بسیار ارزشمند است. «دوبیتی را ترانه نیز گویند و آن کامل شده اشعار دوازده هجایی روزگار ساسانیان است که بعد از اسلام آنها را فهلویات نامیده‌اند.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۱)

«دوبیتی‌ها، عنوانی کلی است برای انواع شعرهای عامیانه مانند: دوبیتی‌ها، چهاربیتی‌ها (در کرمان)، بیات‌ها (در آذربایجان)، شروه و شلوه (در بوشهر)، فریادها (در خراسان)، بن «بند» (در مازندران) و فهلویات.» (انجوی، ۱۳۷۱: ۲۱۶)

در ادبیات کلاسیک، سرایندگان دوبیتی مشخص و نام آشنا هستند اما به طور معمول، شاعران دوبیتی‌های عامیانه گمنام و ناشناس‌اند. برای کسانی که دوبیتی‌های عامیانه را دوست دارند و آنها را زمزمه اوقات فراغت و تنهایی، کار و کوشش یا مهمانی و شب‌نشینی خود کرده‌اند، مشخص نبودن سراینده اهمیت چندانی ندارد. در زیر دوبیتی‌های مربوط به قیام عاشورا آورده می‌شود:

#### • امام حسین علیه السلام

اثبات ارادت ایرانیان به سیدالشهدا علیه السلام و اهل بیت معظم و معزز ایشان همچون اثبات خورشید درخشان و سوزان در ظهر یک روز گرم تابستان است. برای او که عاشق است، ابراز این ارادت و محبت در ظرف زمان و مکان نمی‌گنجد، نام معشوق و یاد او، پیوسته در روح و روان و زبان عاشق جاری است، هر چند یادآوری واقعه عاشورا و ذوالجناحی که خون‌آلود و بدون سوار، به خیمه باز می‌گردد، آتش دل ارادتمندان را افزون می‌کند.

که خون آلود رود بر قتلگاش	به قربون حسین با ذوالجناحش
سر و جونم فدای خاک پایش	حسین که سر به راه امتش داد

(فقیری، ۱۳۸۵: ۲۴۵)

دو سه روزه که صحرای ویل و یلم  
اگر چند سال در این صحرا بمونم  
چو گل مشتاق دیدار حسینم  
غلام زاد بر زاد حسینم

(مهدوی، شیراز، بی تا)

حسین پا در رکاب ذوالجناح زد  
سوّم پرسید از حال اسیران  
دوّم خیمه به دشت کربلا زد  
که چهارم خوش<sup>۱</sup> به طوفان بلا زد

(بختیاری، بوشهر، بی تا)

در برخی دیگر از دوبیتی‌ها، نام امام حسین علیه السلام همراه با نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام آمده است. آرزوی دیدار رسول ثقلین و اهل بیت ایشان، خواب شبانه را با رویایی شیرین همراه کرده است. ابیات زیر روایت‌گر این دلدادگی است:

آشون<sup>۲</sup> خوابیدم چه خواب خوب بدیمه<sup>۳</sup>  
دیشب خوابیدم چه خواب خوبی دیدم  
حسن با حسین ر حوض لو بدیمه  
امام حسن و امام حسین را کنار حوض دیدم  
هر دو دست حنا ریش با گلو بدیمه  
هر دو دست حنا بسته و ریش را گلابزده دیدم  
مرتضی علی قنبر جلو بدیمه  
حضرت علی را با غلامش قنبر دیدم

(اسماعیلی نژاد، شهریزاد، ۱۳۵۵)

طلب شفاعت در عرصه قیامت نیز دستمایه سینه به سینه گشتن دوبیتی زیر شده است:

۱. خودش

۲. دیشب

۳. دیدم

یارب به رسالت رسول ثقلین  
یارب به نداکننده بدر و حنین  
عصیان مرا دو نیمه کن در عرصات  
نیمی به حسن بخشش و نیمی به حسین

(سعیدی، بیرجند، ۱۳۶۴)

### • امام حسین علیه السلام و کربلا

واقعه عاشورا و مصایب عظیم آن، گویی آرام و قرار را از زمین کربلا هم گرفته است:

چه روزی بی حسین ترک سفر کرد  
زمین کربلا زیر و زبر کرد  
زمین کربلا لنگر نداره  
حسین در کربلا یاور نداره

(رفیعی، ممسنی، ۱۳۴۷)



جان‌های مشتاق نیز بی‌قرار کربلایند:

جان به قربان تو و کرب و بلایت یا حسین  
روز و شب در آرزوی مرقدت آرم به سر  
این سر شوریده‌ام دارد هوایت یا حسین  
کی شود مأوا کنم در کربلایت یا حسین

(دهگان، ۱۳۸۳: ۱۰۶۴)

در میان این دل‌سروده‌ها، گاه ابیات شکوه‌آمیزی هم به گوش می‌خورد که بیانگر ذهن پرسشگر و غم‌زده گوینده است:

یکی را پادشاه کردی خدایا  
هزاران را گدا کردی خدایا  
حسین رو که فرزند علی بود  
شهادت کربلا کردی خدایا!!!

(طائی، سمیرم، ۱۳۵۶)

## • کربلا

آرزوی بار یافتن به حرم مطهر حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و سکنا گزیدن در جوار بارگاه ملکوتی ایشان، دست طلب و نیاز عاشقان را به درگاه حق بلند کرده است تا با شفیع قرار دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دوی دل‌دردمند عاشقان هجران کشیده، یعنی جواز حضور در کربلا معالی را به دست آورند:

دل‌م می‌خواه زمین نینوا را  
بشوم<sup>۱</sup> پابوس شاه کربلا را  
بیوسم از دل و جون صحن و مقامش  
بشینم سایه گلدسته‌ها را

(بختیاری، بوشهر، بی‌تا)

سر کوی بلند فریاد کردم      امیرالمومنین را ییاد کردم  
 امیرالمومنین دردم دوا کن      که جا و منزلم در کربلا کن

(قهرمان، تربت حیدریه، بی تا)

در ابیاتی که از نطنز و شهرضا روایت شده است، تفاوت بین واژگان چشمگیر است اما همه این تفاوت‌ها و کثرت‌ها، در خدمت محتوایی واحد است که همان آرزوی بار یافتن به بارگاه شاه کربلاست:

سر کوی بلند هی هی گنم مون      تفنگ نوچه را پرتو گنم مون  
 تفنگ نوچه را بشکن طلا کن      مرا زوار شاه کربلا کن

(روح‌اللهی، نطنز، ۱۳۴۸)

سر کوه بلند من خوشه‌چینم      طلسم و نقره را از گل بچینم  
 طلسم نقره را بشکن طلا کن      مرا زوار شاه کربلا کن

(کریمی، اصفهان، ۱۳۵۰)

استدعایی که در متن همه این ابیات به چشم می‌خورد، پاسخ به درد درونی عاشقان حضرت اباعبدالله علیه السلام و گواه آن است که دواي درد خسته‌دلان، جز با تربت کربلا تسکین نمی‌پذیرد:

ای پیک خجسته‌پی صفا آوردی      این لطف و صفا تو از کجا آوردی  
 گویا که ز تربت حسین بن علی      بر درد من خسته دوا آوردی

(کریمی فروتقه، کاشمر، بی تا)

از این روست که عاشقانه، از اشتیاق خود به حضور در کربلا و در آغوش کشیدن قبر



شش گوشه حضرت اباعبدالله علیه السلام سخن می گویند:

دلَم می خواست که از دل پر بگیرم      زمین کربلا بسـتر بگیرم  
بگیرم در بغل قبر حسین را      سـراغی از علی اکبر بگیرم

(همان)

و از آنجا که در کار خیر نه تنها حاجت هیچ استخاره نیست بلکه تعجیل و فوریت در انجام آن، ارمغانی جز شادمانی و شادکامی وصال به آمال و آرزوها در برنخواهد داشت، مردمان دزفول نیز آرزوی تشرّف به کربلا را با قید فوریت از حضرت حق طلب می کنند:

یا رب تو مرا به کربلا زود رسون      یا رب تو مرا گنبد پرنور رسون  
موا' طاقت دوریت ندارم یک دم      یا رب تو مرا به زودی زود رسون

(مجدی نسب، دزفول، ۱۳۴۸)

#### • کربلا و حضرت علی اکبر علیه السلام

شجاعت و دلاوری حضرت علی اکبر علیه السلام و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا، بویژه در روز عاشورا تجلی کرد. او اولین شهید عاشورا از بنی هاشم است. (محدثی، ۱۳۷۴: ۳۲۲)

حضرت علی اکبر علیه السلام همراه برادر خود حضرت علی اصغر علیه السلام در صحرای کربلا به شهادت رسید و در آغوش گرم پدر به خاک سپرده شد و آرام گرفت؛ از این روست که ضریح امام علیه السلام، شش گوشه دارد. آرزوی زیارت ایشان در دوبیتی ها نیز جلوه گر شده است:

دلم می‌خواد از اینجا پر بگیرم      زمین کربلا لنگر بگیرم  
زمین کربلا قبر شهیدان      نشانی از علی‌اکبر بگیرم

(گودرزی، بروجرد، ۱۳۴۹)

اما در روایتی که از سیرجان نقل شده، در کنار برادر بزرگ‌تر، حضرت علی‌اکبر علیه السلام، از حضرت علی‌اصغر علیه السلام نیز یاد شده است:

خدایا بال بده تا پر بگیرم      زمین کربلا لنگر بگیرم  
زمین کربلا قبر شهیدان      سراغ از اکبر و اصغر بگیرم

(همان)

#### • حضرت ابوالفضل علیه السلام

در حماسه جاویدان و جانسوز کربلا، یاران سیدالشهدا علیه السلام، همه در حمایت از قیام خونین حسینی حرف اول را زدند اما در این میان، فداکاری، ایثار، برادری و گذشت حضرت ابوالفضل‌العباس علیه السلام چشمگیرتر از سایر یاران سرور شهیدان بود چنان‌که تا دنیا باقی است، یاد ایشان در خاطر شیعیان حسینی ماندگار خواهد بود. (همان: ۲۴۸)

اظهار ارادت و ابراز عشق و محبت به حضرت ابوالفضل علیه السلام در دوبیتی‌ها نیز جلوه گر است:

آن کس که به ما به دیده دل نگرد      دست قمر بنی به همراهش باد  
آن کس که دل از نکوهش ما نبرد      تیغ قمر بنی به فرقش بخورد!

(هاشمی‌پور، ۱۳۸۰: ۳۲۹)

به این ترتیب، گوینده، حرف دل خود را بر زبان می‌آورد، خیرخواهی مخاطب غایبش را می‌ستاید و آفرینی چون همراهی و حمایت قمر بنی‌هاشم نثار او می‌کند، سپس بدخواهی را که مصرانه، دل بر آزار و اذیت نهاده، به شمشیر ظلم ستیز اشجع‌الناس وامی‌نهد.

یادم ز وفای اشجع الناس آید      وز چشم ترم سوده الماس آید  
آید به جهان اگر حسین دگری      هیهات برادری چو عباس آید

ترانه‌های عامیانه بویژه دوبیتی‌ها همواره زبانزد زنان و مردانی بوده‌اند که روزهای گرم تابستان را با کدّ یمین و عرق جبین در گندم‌زارها سپری کرده و می‌کنند، در واقع خواسته‌ها و آرزوهایشان با ترانه‌ها و دوبیتی‌ها فرصت بروز می‌یابند. آنچه کارشناسان فرهنگ مردم «آوای کار» نام نهاده‌اند، برای آنان چیزی جز دوبیتی‌های زبانزد نیست؛ برای آنان اهمیتی ندارد که نام آنچه مادران و پدرانشان خوانده‌اند و امروز بر زبان خودشان جاری است آوای کار است یا چیز دیگر، آنچه مهم است این است که می‌خوانند و می‌خوانند:

سر کوه بلند الماس الماس      مرادم را بده ای حضرت عباس  
مرادم را بده که بی‌قرارم      که خرمن کوبیده‌ام محتاج بادم<sup>۱</sup>

(قاضی زاده، بجنورد، ۱۳۵۳)

در روایتی دیگر از این دوبیتی، بی‌مرادی با بی‌ثباتی و آشفتگی همراه است؛ همچون خاری خشک در فرمان بادی تند:

سر کوی بلند الماس به الماس      مرادم را بده حضرت عباس  
مرادم را ندادی بی‌مرادم      چو خار خشک در فرمان بادم

(سعیدی، بیرجند، ۱۳۶۴)

۱. در روایات دیگری از این دوبیتی، تنها واژه‌های مصراع آخر - به دلیل تفاوت گویش - متفاوت هستند؛ البته این واژه‌ها معنای یکسانی دارند: در سیرجان که دوبیتی را «شرمه» نیز می‌نامند، مصراع آخر چنین است: که خرمن کفتم (کوبیدم) و بندیل (منتظر) بادم. (رعایی، سیرجان، ۱۳۴۷)

و برای رهایی از این بی‌ثباتی، به نیت نذر برای باب الحوائج، حضرت اباالفضل علیه السلام قربانی می‌دهند:

سر کوه بلند الماس الماس      مراد من بده حضرت عباس  
مرادمو بده که بی‌مرادم      همو قوچ گتو نذر تو دارم

(ادیبی فرد، جهرم، ۱۳۵۲)

### لالایی

لالایی، ترانه کوتاهی است حاصل تراوشات ذهنی مردم عامه، با بیانی ساده و کلامی روان، بدون هیچ‌گونه پیچیدگی و دشواری. از این رو درک آن نه تنها دشوار نیست، بلکه با لذتی ساده و دلنشین همراه است، ارمغان این سخن موزون، لحظاتی خوشایند و آرام‌بخش برای کودک است تا در آغوش مادر، بدون دغدغه‌های دنیای خارج، خود را به دامن خوابی آرام بسپارد.

در واقع لالایی، ترنم مهرآفرین مادری است که آمال و آرزوهای خود را به کودکش می‌سپارد تا آن را همچون هدیه و ذخیره‌ای ارزشمند، برای روزهای در پیش رو نگاه دارد یا همچون ودیعه‌ای به ذهن و روح خود بسپارد تا در روزگار بزرگسالی به قامت کهن این آرزوها، جامه‌ای درخور بپوشاند.

آمیختگی عمیق دین مقدس اسلام بویژه مذهب تشیع با فرهنگ مردم و محبت و ارادت خاص مردمان ایران‌زمین به آل مطهر و معزز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در کلام نوازشگرانه مادران این مرز و بوم جلوه‌ای خاص یافته است. پایان لالایی مادر، خواب‌نشین کودک است اما این خواب، سرآغاز بیداری، بصیرت و هوشیاری است، لالایی صفحه بعد مؤید این معناست:

و ســـــی روڈم کُـــــنم لالا	اوّل بگـــــویم کـــــه یا الله
لالای لای لای روڈم لای لای	جـــــوون و اـــــبی تو ایشـــــالاً
علی تاج ســـــرت بـــــویی	محمّد یـــــاورت بـــــویی
لالای لای لای، بچـــــم لای لای	حسن یتیمی تـــــرت بـــــویی
و قربـــــون حســـــین کـــــردم	مونومیتـــــه حســـــین کـــــردم
لالای لای لای، بچـــــم لای لای	حســـــین جـــــون دوای دردّم
غـــــوم عابـــــدین و اـــــبو	تو چی حلقـــــه نگیـــــن و اـــــبو
لالای لای لای، بچـــــم لای لای	چـــــه خُخک او زمـــــین و اـــــبو
اگر خا <sup>۱</sup> حاضرت ســـــازم	نثار بـــــاقرت ســـــازم
لالای لای لای، بچـــــم لای لای	دم تـــــوش <sup>۲</sup> چاکرت ســـــازم
و مـــــال و جوزـــــت بهتـــــر	آقاچونیت بـــــوی جعفر
لالای لای لای، بچـــــم لای لای	همـــــی <sup>۳</sup> جا هـــــست ســـــیت <sup>۴</sup> یاور
بـــــویر <sup>۶</sup> موســـــی کـــــاظم	اطاعت ســـــی <sup>۵</sup> تو یـــــه لازم
لالای لای لای، بچـــــم لای لای	پگـــــه <sup>۷</sup> و روز و شو <sup>۸</sup> داؤم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بنخواهد
۲. خانه‌اش
۳. در همه جا
۴. برای تو
۵. برای
۶. بیاد
۷. صبح
۸. شب

رخش چـی <sup>۱</sup> ماه تابون <sup>۲</sup>	رضا هشتم امامون
لالای لای لای بچم لای لای	پناهت در بیابون
روون مـو <sup>۳</sup> نقی باشه	دو چشمونم تقی باشه
لالای لای لای بچم لای لای	امامم عسگری باشه
همون دین و ایمونم	بود صاحب زمان جُونم
لالای لای لای بچم لای لای	پَنَه دار و شَطِطونم
کُنم باشیر در خونیت	مو لای نُوم <sup>۴</sup> امامونیت
لالای لای لای، بچم لای لای	تَه <sup>۵</sup> داخل وابو و جُونیت
بَه بَم <sup>۶</sup> لای لای جوجم لای لای	عزیزم لای جـونم لای لای
خال دم کچم <sup>۷</sup> لای لای	غُنچم لای لای بچم لای لای

(موسوی خفری، جهرم، ۱۳۴۹)

و به این ترتیب، مادر کودک خویش را با اصول اعتقادی توحید، نبوت و امامت آشنا می‌کند.

این نکته نیز حایز اهمّیت است که در کنار ایجاد زمینه‌های آرامش و آموزش بین مادر و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مانند
۲. تابان
۳. من
۴. اسم
۵. تا
۶. پدرم
۷. زنج

### بازتاب قیام عاشورا در ادبیات شفاهی (دوبیتی و لالایی) ❖ ۲۰۳

فرزند، لالایی‌ها به دلیل جذابیت‌های کلامی، به محملی مناسب برای انتقال معارف دینی و آموزه‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر تبدیل شده‌اند. ممکن است که کودک، تنها با آهنگ موزون کلام مادر آرامش یابد و خواب لذت‌بخشی را تجربه کند اما اشتیاق مادران جوان به یادگیری لالایی‌های عامیانه، این پدیده فرهنگی را به رسانه‌ای برای انتقال ادبیات شفاهی مردم تبدیل کرده است. این وجه مشترک لالایی‌ها با رسانه، قابلیت‌های بالقوه‌ای را در آنها به وجود آورده که نگاه ویژه رسانه‌های گفتاری و شنیداری را بیش از موارد دیگر خواهان است.



رد پای قیام عاشورا را در لالایی‌ها از چند جهت می‌توان مشاهده کرد: نخست، از باب ارادت و عشق خالصانه ایرانیان به شخصیت والای سوّمین امام برحقّ خویش، تا آنجا که مادر در زمزمه لالایی خود با ذکر نام حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، کودکش را در پناه امن ولایت می‌سپارد تا روزگار را به سعادت و سلامت بگذرانند؛ همچنین آرزوی سفر به کربلا و زیارت آن امام همام آرزوی دیرینه‌ای است که مادران عاشق، در لابه‌لای ترنم عاشقانه خود با کودکشان در میان می‌گذارند.

## • امام حسین علیه السلام و کربلا

lowa, lowa kay, loway rinet kam

لاوه، لاوه که ی، لاوهی رینت کهم

لالا، لالایی را فدای تو می‌کنم

dase emâm hosayn va sarinet kam

دهس امام حسین و ه سه رینت کهم

دست امام حسین علیه السلام بر بالای سرت باشد و تو را نگاه دارد. (علیرضایی، ۱۳۸۸: ۱۴)

شوق زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام و حضور در کربلای معلی، همواره از آرمان‌ها و آرزوهای ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بوده و هست، بازتاب این اشتیاق را در لالایی‌ها که یکی از کارکردهای آن بیان آرمان‌ها و آرزوهای مادران برای فرزندان خویش است، می‌توان مشاهده کرد.

لالایی زیر زبانزد مادران بوشهری است:

گل سرخ و سفید از هم جدا شد	خبر آمد که یارم کدخدا شد
سر کوی بلند هی ماس هی ماس	مرادمو بده حضرت عباس
سر کوی بلند تا کی نشینم	که لالای گل برویه خوم بچینم
به قرآنی که ختمش بی‌شماره	به مولایی که تیغش ذوالفقاره
سر کوی بلند نی می‌زنم نی	شتر گم کرده‌ام پی می‌زنم پی
شتر گم کرده‌ام با بار کاشی	گلی گم کرده‌ام شاید تو باشی
سر کوی بلند فریاد کردم	امیرالمؤمنین را ییاد کردم

امیرالمؤمنین تختم طلا کن

نصیب قسمتم در کربلا کن

(قیاسوند، ۱۳۸۵: ۲۸۸)

در لالایی دیگری از بابل نیز سخن از راه کربلاست، راهی که گواه شهادت هفتاد و دو تشنه‌کام در جوار شطّ فرات است، راهی که معطر به حضور سبکبارانی است که سوار بر



کشتی نجات، بر محمل موج، به ساحل امن جمال حضرت حق باریافتند:

lâlâ lâlây malak hassi

لالا لالای ملک هسی

لالا لالای گلم باشی

me-no me xowfer sekine

منو مه خوافر سکینه

من و خواهرم سکینه

dare šum(i) b(i) râhe madine

در شوم بی راه مدینه

داریم می‌ریم راه مدینه

dare šum(i) t(i) râhe karbalâ

در شوم تی راه کربلا

داریم می‌ریم راه کربلا

karbalâ košte ene

کربلا کشته‌انه

کربلا کشته می‌آید. (همان: ۳۰۰)

در برخی از لالایی‌ها، نام مبارک «حضرت علی اصغر علیه السلام» گوش کودک را می‌نوازد، این

قسم از لالایی‌ها را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

گروه نخست، لالایی‌هایی هستند که همراه با نام حضرت علی اصغر علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله،

امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زینب (سلام الله علیها)، حضرت علی اکبر علیه السلام و به طور تلویحی از امام

رضا علیه السلام نیز یاد کرده‌اند. اما لالایی‌های گروه دوم، با نوعی تصویر ذهنی همراهند. تصویر

گهواره و مادری که نوجوانان در کنار آن، چشم‌انتظار خواب شیرین کودک دل‌بند خویش است.

این تصویر به مراسم عزاداری و تعزیه نیز راه یافته است، به این ترتیب، گهواره نماد حضور

حضرت علی اصغر علیه السلام در قیام عاشورا و سرزمین نینواست، شش ماهه‌ای که خصم دون، روح

عظیمی را که در جسم کوچکش بود، برنتافت.

### • حضرت علی اصغر علیه السلام

در لالایی زیر، مادر با استعانت از نام‌های حضرت علی اکبر علیه السلام، حضرت علی اصغر علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام (داماد پیغمبر) ایشان را حامی و پشتیبان کودک خویش در برابر مزاحمت اغیار معرفی می‌کند:

لالا لالا گلم لایی	لالا لالا گل چایی
از این بچه چه می‌خواهی	که این بچه پدر داره
سه خنجر بر کمر داره	یکی اکبر، یکی اصغر

یکی داماد پیغمبر

(موسوی، داران، ۱۳۶۸)

در روایت دیگری از این لالایی، علاوه بر نام‌های حضرت علی اکبر علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام، شهیدان دشت نینوا، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز یاد شده است و همه این نام‌های مبارک، مقدمه‌ای هستند تا مادر با کسب اجازه و رضایت از محضر حضرت رضا علیه السلام کودک خویش را به کنیزی در خدمت بزرگ بانوی کربلا، حضرت زینب (سلام الله علیها) بگمارد:

لالالالای، لای، لای لالایی	شبی رفتم به دریایی
درآوردم سه تپا ذری	یکی اکبر، یکی اصغر
یکی داماد پیغمبر	که پیغمبر دعا می‌کرد
علی ذکر خدا می‌کرد	علی کننده در خیبر
به حکم خالق اکبر	لالای، لای، لای، به مشهد شی
به پای تخت حضرت شی	اگر حضرت بفرمایه

تو جاروکش زینب شی،

(پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۱۹۲)

## • حضرت علی اصغر علیه السلام و گهواره

چنان‌که پیش از این اشاره شد، لالایی تداعی‌کننده گهواره است و گهواره، نشانه حضور حضرت علی اصغر علیه السلام شش‌ماهه در کربلا. این مضامین و تصاویر به مراسم عزاداری و مجالس تعزیه نیز راه یافته است.



[در کاشان] در بسیاری از مجالس عزاداری، هنگام حرکت دسته‌ها، هیئت‌هایی که به نام حضرت باب‌الحوائج علی اصغر علیه السلام هستند، گهواره‌ای تزئین شده به گل و قنداقه خونین را در جلو یا میان دسته حرکت می‌دهند، این گهواره خالی را کودکان حمل می‌کنند، عاشقان اهل بیت که به گره‌گشایی شیرخواره شهید کربلا اعتقاد زیادی دارند، به او متوسل می‌شوند و نذر و نیاز می‌کنند تا حاجاتشان برآورده شود.

خونش به حشر به هر درد چاره است

اصغر که در صف شهدا ماه پاره است

باب‌الحوائج است اگر شیرخواره است

محکم بگیر رشته قنداقه‌اش به کف

در روز یازدهم محرم، کودکان هیئت که چغیۀ عربی بر سر دارند، گهواره خالی

علی اصغر علیه السلام را از میان عزاداران عبور می دهند، کودکانی که دور تا دور گهواره را گرفته اند، مانند پروانه ای گرد شمع، دور گهواره می چرخند و زمزمه و ناله می کنند:

نوحه گر:	کودکان:
اصغر بیا، اصغر بیا	اصغر بیا، اصغر بیا
ای کودک صغیر من	اصغر بیا، اصغر بیا
طفل نخورده شیر من	اصغر بیا، اصغر بیا
آواره از مدینه ام	اصغر بیا، اصغر بیا
همبازی سـکینه ام	اصغر بیا، اصغر بیا
خون گلو شد قوت تو	اصغر بیا، اصغر بیا
گهواره شد تابوت تو	اصغر بیا، اصغر بیا

(شاطری، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۴)

در اهر، دسته هایی چون خادملر «xâdemlar» و حضرت علی اصغر علیه السلام نیز وجود دارند که در روز عاشورا به گرداندن اسب های منسوب به امام حسین علیه السلام، حضرت قاسم علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام اقدام می کنند یا گهواره حضرت علی اصغر علیه السلام را عبور می دهند. [برای گهواره نیز اغلب، کودکی شیرخواره را سفید می پوشانند و در داخل آن می نهند. به طور معمول، زنان نازا با در آغوش کشیدن کودک و بستن پول و پارچه به گهواره وی از خداوند طلب فرزند می کنند.]<sup>۱</sup> (فلسفی میاب و ابوالفتحی، ۱۳۷۸: ۳۴۶)

اما در سیرجان این مراسم با اشعار لالایی همراه است، به این ترتیب که [مردم این شهر] در روز دهم محرم، همراه با دسته های عزاداری، گهواره ای می آورند که درون آن مجسمه کوچکی

۱. پول را به عنوان نذر در گهواره می گذارند، پارچه نیز تجسم صوری توسل به نماد شهید شش ماهه کربلاست.

را خوابانده‌اند و شخصی هم در نقش رباب، مادر علی اصغر علیه السلام گهواره را تکان می‌دهد و همه با هم این ابیات را زمزمه می‌کنند:

اصغر لای لای لای	مادر لای لای لای
گهواره خالی، قنداقه خونی	لالی لایی از سفر برگشته رودم
لالی لایی اصغر شیرین زبونم	

(مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۲۷۵)

شبهه این مراسم در یزد نیز معمول است؛ مردمان ابرندآباد یزد طفل شیرخواره‌ای را درون گهواره کوچک و ساده‌ای می‌خوابانند و پارچه سفیدی را تا زیر گلوی او می‌کشند و به نشانه خون، کمی رنگ قرمز به آن می‌زنند، سپس تعدادی از زنان، به همراه دو کودک هشت ساله که لباس مشکی به تن کرده‌اند، دو طرف گهواره می‌ایستند و آن را حرکت می‌دهند و همزمان نوحه‌سرایی می‌کنند، به این ترتیب که ابتدا دو نفر با هم یک‌صدا می‌خوانند:

اصغر صغیرم لالایولای      ناخورده شیرم لالایولای

سپس یک نفرشان می‌گوید:

اصغر بیا نازت کنم      در گهواره خوابت کنم

و دوباره همخوانی می‌کنند:

اصغر صغیرم لالایولای      ناخورده شیرم لالایولای

تک‌خوان:

خون گلو شد قوت تو      گهواره شد تابوت تو

هم‌خوان:

اصغر صغیرم لالایولای      ناخورده شیرم لالایولای

و به همین ترتیب، عزاداری می‌کنند. گاه نیز طفل شیرخواره را از گهواره بیرون می‌آورند،

دست به دست می‌دهند و نوحه‌سرایی می‌کنند. (عسگرکافی، یزد، ۱۳۴۷)

در الیگودرز نیز روز نهم محرم، همزمان با برگزاری تعزیه حضرت ابوالفضل علیه السلام و حضرت قاسم علیه السلام گهواره حضرت علی اصغر علیه السلام را بازسازی می‌کنند و به نمایش می‌گذارند. برای گرداندن گهواره چند نفر همراه با نواختن کرنا و دهل، لالایی نیز می‌خوانند:

ای اصغر صغیر من                      طفل نخورده شیر من

اصغر لائی لائی لائی لائی لای

همبازی سکینه ام                      آواره از مدینه ام

اصغر لائی لائی لائی لائی لای

باد صبا رو در نجف                      بر گو به شاه لوکشف

اصغر ز تیر کین تلف                      اصغر لائی لائی لائی لای

و به این ترتیب، جمعیت اندوهناک با شور و اشک گهواره را نظاره می‌کنند. (میری، الیگودرز، ۱۳۸۸)

در اصفهان نیز در مراسم تعزیه، شبیه امام حسین علیه السلام طفل شیرخواره‌ای را بر دست می‌گرفت و با لحنی حزنانگیز، در حالی که کودک را تکان می‌داد، چنین می‌خواند:

از تو ای رزمنده، شده ام شرمنده                      لالایی اصغر من، لالایی اصغر من

با گذر زمان این ابیات البته بدون حضور گهواره، به مراسم عزاداری نیز راه یافت. در این مراسم، نوحه‌خوان پس از خواندن روضه وداع حضرت اباعبدالله علیه السلام با طفل خویش در حالی که دست‌هایش را به سمت بالا گرفته بود در میان دسته عزاداری این ابیات را می‌خواند و بقیه با صدای خود او را همراهی می‌کردند. (قائلی، اصفهان، ۱۳۸۸)

## جمع‌بندی

آنچه تاکنون آمد، مجموعه‌ای از ترانه‌های عامیانه، اعم از دوبیتی و لالایی‌های موجود در ادبیات شفاهی مردم ایران بود که درباره وقایع قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام از گنجینه آثار واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما و مطالعات کتابخانه‌ای استخراج شده است.

این موضوع به دو دلیل عمده می‌تواند در کانون توجه مدیران، برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان رسانه‌ها قرار گیرد. نخست اینکه، فرهنگ غنی عاشورا، شالوده ارزش‌ها و باورهای مردم ایران به اسلام و بخصوص مذهب تشیع است، در ایام عاشورا، ارادتمندان خاندان پیامبر ﷺ و الامقام اسلام مراتب وفا و محبت خود را که برگرفته از احساساتی لطیف و برانگیخته از جان است، به ایشان ابراز می‌دارند و این فرصتی مغتنم برای تدوین پیام‌های ارزشمند برای رسانه‌هاست. دوم، خاستگاه و مبدأ این مطالب، ادبیات شفاهی مردم ایران است که براساس شواهد، برخوردار از غنی‌ترین معارف موجود در ادبیات فارسی با قدمتی بسیار است.

همچنین یکی از راه‌های حفظ و تداوم حیات ادبیات شفاهی زبان فارسی، روایت آن از طریق رسانه‌های مدرن و تطبیق محتوای آن با پیام‌های رسانه‌ای است. این مهم بدون شناخت قابلیت‌ها و توانمندی‌های ادبیات شفاهی میسر نیست.

بهره‌برداری از ادبیات شفاهی واقعه بزرگی مانند عاشورا و آگاهی از اسناد و آثار موجود این حوزه، برای اهالی رسانه بخصوص رادیو و تلویزیون، به عنوان شاخص‌ترین رسانه دیداری و شنیداری، فرصتی مغتنم است که می‌تواند جذائیت خاصی برای مخاطبان ایرانی و علاقه‌مندان فرهنگ ایران داشته باشد.

## منابع

### الف) کتاب

۱. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱) گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: اسپرک.
۲. پناهی سمنانی، محمداحمد (۱۳۷۶) ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، سیری در ترانه‌های ملی ایران، تهران: سروش.
۳. دهگان، بهمن (۱۳۸۳) فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران: نشر آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
۴. رزمجو، حسین (۱۳۷۰) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. شاطری، علی‌اصغر (۱۳۸۳) واژه‌نامه محرم کاشان، کاشان: مرسل.
۶. علیرضایی، کرم (۱۳۸۸) بونگ‌های مادرانه، تهران: پایینه.
۷. فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۵) سیری در ترانه‌های محلی با تکیه به گوشه‌هایی از ترانه‌های محلی فارس، شیراز: نوید شیراز.
۸. مؤیدمحسنی، مه‌ری (۱۳۸۶) فرهنگ عامیانه سیرجان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۹. محدثی، جواد (۱۳۷۴) فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف.

### ب) مقاله

۱. جعفری قنواتی، محمد (۱۳۸۴) «درباره ادبیات شفاهی (۴)»، کتاب ماه کودک و نوجوان، ش ۹۴.
۲. رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۴) «پیشینه فرهنگ عامه در زبان فارسی و منابع آن در فارسی، کردی و ترکی» فصلنامه فرهنگ، ش ۵۵.



### ج) پژوهش

۱. فلسفی میاب، علی و ابوالفتحی، مریم (۱۳۷۸) «مردم‌نگاری شهرستان اهر»، منوگرافی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲. قیاسوند، فریدون (۱۳۸۵) «تأثیرپذیری ادبیات شفاهی از مفاهیم دینی - مذهبی»، گزارش پژوهشی، تهران: واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۳. هاشمی پور، سیدعباس (۱۳۸۰) «امام حسین در فرهنگ مردم یزد»، گزارش پژوهشی، یزد: واحد مطالعات تحقیقات سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.

### فرهنگیاران

- ادیبی فرد، فائزه، جهرم، فارس، ۵۲/۷/۱۶
- اسماعیلی نژاد، زهرا، نقل از شرف شهابی، شه‌میرزاد، مهدی شهر، سمنان، ۱۳۵۵
- بختیاری، مریم، نقل از فاطمه بختیاری، تنگک زنگنه، بوشهر، بی تا
- رعایی، بی نام، سیرجان، کرمان، ۱۳۴۷
- رفیعی، زرین تاج، نقل از دادامه رفیعی و آسیه حسینی، ممسنی، فارس، ۴۷/۳/۲۳
- روح‌اللہی، رضا، نقل از خانم احمدی، نطنز، اصفهان، ۴۸/۹/۲ و ۵۰/۹/۲۵
- سعیدی، ذبیح‌الله، آسو، بیرجند، خراسان جنوبی، ۶۴/۱/۲۹
- طائی، علی اصغر، سمیرم، اصفهان، ۵۶/۹/۲۳
- عسگرکافی، بی نام، ابرندآباد، یزد، ۱۳۴۷
- قائلی، عصمت، نقل از مرحوم یدالله عبداللہی، اصفهان، ۱۳۸۸
- قاضی زاده، بی نام، بجنورد، خراسان شمالی، ۱۳۵۳
- قهرمان، اخترالدوله، ازغند، فیض آباد، تربیت‌حیدریه، خراسان رضوی، بی تا
- کریمی فروتقه، محمد، نقل از ایران یعقوب‌زاده، کاشمر، خراسان رضوی، ۸۴/۱۲/۷ و بی تا

کریمی، محمدحسین، قمبوان، دهاقان، اصفهان، ۵۰/۳/۱۰

مجدی‌نسب، عزت‌الله، دزفول، خوزستان، ۴۸/۵/۲۵

موسوی‌خفری، الله‌کرم، خفر، جهرم، فارس، ۴۹/۱۲/۶

موسوی، سید مرتضی، داران، فریدونشهر، اصفهان، ۶۸/۸/۱۶

مهدوی، عصمت، شیراز، فارس، بی‌تا

میری، محمود، اسماهورعلیا، الیگودرز، لرستان، ۱۳۸۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی